

ذوالفقار حق پرست

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

جواد پنجه پور^۱

استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

سیامک بهارلویی

استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

بررسی تاریخی نهاد حسبه در فقه امامیه و حقوق ایران

چکیده

گرچه از حیث تاریخی حسبه طول عمری به قامت تدوین فقه دارد اما این موضوع نتوانسته از ابتدا به شکل مدوّن و جامع قد علم نماید و پراکندگی آن در مباحث گوناگون به اقتضای نیاز جوامع دینی بروز و ظهور پیدا کرده است. حسبه در فقه عامه و سیستم های حکومتی مبتنی بر دیدگاه های اهل سنت به دلیل کاربرد اجرایی آن به تفصیل بیان گردیده لیکن در فقه شیعی جز در موارد خاص از یکپارچگی برخوردار نبوده و غالباً بصورت پراکنده بیان گردیده است. پیوستگی دین و سیاست یا جدایی آن در خلافت و امارت تاثیر شگرفی بر نهاد مسئول در اجرای این بنیاد مهم داشته است به تعبیری دیگر در جامعه ای که بین خلافت و امور دینی تفکیکی وجود نداشت معمولاً دستگاه های قضایی متکفل انجام امور حسبیه به نحو گسترده ای بوده است اما جوامعی که امور سیاست آنها تحت امارت و سلطنت بوده و تفکیک میان امور دینی و سیاسی و به تعبیر امروزی سکولار اتفاق افتاده؛ این بنیاد دینی زیر مجموعه ای امور سیاسی و به امارت واگذار میگردد. این نهاد در چهار دوره ی تاریخی از جوامع اولیه آغاز و در دوران خلافت عباسیان و امویان اندکی رشد و در دوره سوم از تشکیلات قضایی منفک و به اوج خود رسیده و در دوره چهارم جای خود را به نظام شرطه داده و منحل گردیده است. اما در نظام حقوقی ایران بر اساس فقه اسلامی به دلیل پذیرش امور حسبیه به معنای اعم و گسترده، انجام آن را نوعی ولایت تلقی کرده که برای تعالی جامعه امری ضروری و اجتناب ناپذیر دانسته اند تا جایی که حکومت را مصداق بارز از امور حسبیه شمرده و علی رغم عدم نهادی مجزا و مشخص با عنوان معنونه؛ لیکن کار ویژه ی حسبیه در جای جای قانون اساسی تبیین و مشروعیت آن را ولایت امر و امامت امت بیان داشته اند.

واژگان کلیدی: حسبه، امور حسبیه، محتسب، فقه امامیه، حقوق ایران.

مقدمه

«امور حسبیه» اموری اجتماعی هستند که انتظام و اداره امور زندگی آحاد جامعه و ساماندهی اجتماعی از هر نظر به آنها بستگی دارد و شارع مقدس هرگز راضی به ترک و اهمال در آنها نیست و حتما باید مسئولی عهده دار و متصدی این امور باشد. در کیفیت پیدایش اداره یا مرکزی جهت تصدی این امور و نقطه آغازین این مرکز، پیشینه های مختلفی را بیان کرده اند. از آنجائیکه امور حسبیه در طیف گسترده ای از مسائل فردی و اجتماعی اثرگذار است، این طیف از سویی امور فردی و شخصی را شامل شده و از سویی دیگر با توجه به نظرات مختلف فقها شامل امور کلان سیاسی - اجتماعی همچون نوع و حوزه ی مسئولیت های اجتماعی آحاد افراد جامعه، محدوده اختیارات حاکمان و حتی اصل حکومت اسلامی می شود. در هر اجتماعی برای تداوم زندگی جمعی، به متصدیانی برای انتظام به امور ضروری جامعه نیاز است، لذا جامعه مسلمین نیز برای قوام خویش مستثنی از این قاعده نیست. بنابراین بنیان امور حسبیه به اجتماعات بشری باز می گردد. هرچند در بستر اسلامی و بر اساس آموزه های فقه اسلامی نظم و مراودات خاصی مورد نظر است که سازوکار و تشکیلات حسبیه در طول تاریخ جوامع اسلامی بر اساس آن قواعد عمل کرده اند. در طول سیر تحول امور حسبیه این مفهوم از یک مفهوم بسیط و ناظر بر احوال شخصی و فردی عبور کرده و به عنوان یک مفهوم مهم در اندیشه ی فقها اعم از شیعه و سنی ایفای نقش کرده است. در طول ادوار تاریخ فقه شیعه مسئله ی امور حسبی مورد توجه بوده است و در هنگام بحث از ابواب قضا، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، نکاح، مجحورین (صغار، ایتام، مجانین) و... مطرح می شده است و باب مستقلی در کتب فقهی نداشته و اول بار شهید اول در کتاب الدروس فصلی مستقل به عنوان امور حسبه مطرح کرد.

در ذیل پیشینه های مختلفی را که برای تصدی این امور در نظر گرفته شده است ذکر می شود.

بررسی تاریخی پیشینه امور حسبیه

گروهی بر این عقیده اند که بنیان حسبه از روم قدیم گرفته شده است. این گروه می گویند نهادی در بین سازمانهای دولتی روم وجود داشت به نام «کد سورت»^۱ و اصلی ترین وظیفه این نهاد نظارت بر بازار و اخلاق عمومی بوده است (صرامی، ۱۳۷۷: ص ۵۳).

گروه دوم معتقدند برای پیاده کردن قوانین اجتماعی و نظم و تنظیم امور، کسانی متصدی این منصب شدند که مبنای اصلی امر به معروف و نهی از منکر که ریشه ی اسلامی دارد را تشکیل دادند و پیشینه این منصب به زمان پیامبر (ص) و خلفای بعد از ایشان می رسد که خود بدون واسطه این مسئولیت را انجام می دادند (ابن اخوه، ۱۴۰۸: ص ۴).

گروه سوم بر این باورند که ادامه سیره پیامبر به واسطه خلفای راشدین در اداره بازار، نقطه آغازین نهادی به نام حسبه در حکومت های اسلامی گشت. جرجی زیدان نویسنده مسیحی، ابعاد بیشتری را نسبت به دیدگاه های قبلی در این نظر قرار داده و معتقد است که امور حسبه علاوه بر نظارت بر بازار، شامل رسیدگی به وضعیت زکات، غنیمت و جزیه نیز می شود. (زیدان، ۱۳۷۲: ص ۸۷) گروهی نیز این باورند که نهاد حسبه در عصر امویان نخستین بار بیان شده است و می گویند موسسه ای در شهر «واسط» تحت حکومت امویان جهت جلوگیری از تدلیس، احتکار و حيله فروشندگان به وجود آمد که در راس آنها شخصی به اسم محتسب قرار گرفت. (همان) و در نهایت گروهی دیگر بر این عقیده اند که عصر خلفای عباسی را به دلیل آمیزش اعراب با سایر ملل و ورود فرهنگ و آداب و سنن سایر کشورهای دیگر و تمایل خلفای عباسی به خوشگذرانی و آسایش و رفاه حال خود نقطه آغازین «حسبه» می دانند. در این عصر اشخاصی را معین کردند که از طرف آنان به کارها رسیدگی کنند و بدین ترتیب منصب وزارت حسبه یا شهرداری و غیره پدید آمد. (همان) استاد مطهری در مورد تاریخچه حسبه بیان می دارد: در حدود هزار سال پیش براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و حکومت اسلامی دایره تشکیلاتی به وجود آمد که در تاریخ اسلام دایره حسبه یا احتساب نامیده می شد. من تاریخ دقیق پیدایش حسبه را نمی دانم که از چه زمانی پیدا شده و به این نام نامیده شده، ولی قدر مسلم این است و شواهد تاریخی دلالت می کند که در قرن چهارم بوده است و علی الظاهر در قرن سوم پیدا شده باشد، این دایره به عنوان امر به معروف و نهی از منکر درست شده بود و پایه دینی داشت و

^۱.Censorat

از ششئون حکومت بوده است (مطهری، ۱۳۴۱:ص ۷۲) از نظر استاد مطهری دایره حسبه همان دایره ی امر به معروف و نهی از منکر است و در ارتباط با محتسبان و خصوصاً کسی که در راس این دایره بود، چند شرط را از جمله علم، تقوی و امانتداری بیان می نماید و وظیفه محتسب را نظارت بر کار و اعمال مردم می دانند تا مرتکب فشار نشوند.

تحول نظام حسبه در تاریخ اسلامی به چهار دوره قابل تقسیم است:

دوره اول، مربوط به زندگی ساده جوامع اولیه است که در این دوره روابط اجتماعی مردم با یکدیگر و با دولت به صورت اصول و قواعد روشن و ساده تنظیم شده بود. خلفا در این دوره ضمن پرداخت به مسائل کلان جامعه، وظایف جزئی شرعی را نیز که به صورت واجب کفایی بر همگان واجب شده بود را نیز بر عهده می گرفتند چنانچه امام علی (ع) در دوران خلافت خویش برای ایجاد امنیت مالی و جانی مردم به گشت زنی در معابر می پرداختند. در این دوره حسبه جنبه انفرادی و داوطلبانه داشت و مجریان امور حسبه فاقد مقرری خاص و منصب بودند.

دوره دوم، مربوط به دوران خلافت بنی عباس و امویان اندلس و فاطمیان مصر است. در این دوره حسبه به صورت نهادی مستقل درآمد و افرادی معروف و متنفذ به این سمت گمارده شدند از جمله دانشمندانی چون ماوردی، ابویعلی فراء، ابن اخوه و عبدالرحمن شیزری که در دوران خلافت عباسی به سر می برده اند.

دوره سوم، در این دوره با جدا شدن نظام حسبه از تشکیلات قضائی شروع می شود و منجر به اوج تکامل این نهاد می گردد. در این دوره خلفا و حکام از این نهاد برای کنترل مردم در جهت اهداف و مقاصد خود که منطبق بر شرع نبود استفاده می کردند و به جای پرداختن به معروف ها و منع از منکرات بیشتر بر تحکیم قدرت و حفظ مقام خود می اندیشیدند.

دوره چهارم، در این دوره بعد از انحلال و ملغی کردن تدریجی دستگاه های حسبه در نهایت، نظام شرطه که نیروی انتظامی را تشکیل می داد جایگزین آن شد و پس از اقتباس از شیوه قانونی غرب در جوامع اسلامی مقررات حسبه دچار تجزیه شد که بخشی از آن به قوه قضائیه محول گردید.

مفهوم حسبه نزد فقهای شیعه

در ادامه، مفهوم اصطلاحی امور حسبیه را بر اساس نظرات برخی فقهای شیعه بررسی کرده و سپس در جمع بندی مراد خود از مفهوم امور حسبیه را بیان می کنیم. میرزای قمی (۱۱۵۱ ه ق) می فرماید: مراد از امور حسبیه اموری است که موکول است به حاکم شرع (یعنی مجتهد عادل) مثل تصرف در مال یتیم در وقتی که جد یا وصی پدر یا جد نداشته باشد. و هم چنین سفیه و مجنون هر گاه طاری شده باشد جنون و سفه بعد از بلوغ و رشد (یا مطلقاً، بنا بر قولی). و هم چنین تصرف در مال غایب و تصرف در ادای دیون و وصایای میت در وقتی که وصی نباشد. هم چنین تصرف در بعضی اوقاف که ناظر شرعی نداشته باشد. و گرفتن خمس و زکات از کسی که ممانعت کند. و گرفتن حصه امام از خمس و به نیابت او از باب تتمه به فقرای سادات دادن (میرزای قمی، ۱۴۱۳ ه ق: ص ۴۶۵).

مرحوم نراقی (متوفای ۱۲۴۵ ه ق) می گوید: «هر کاری که به امور دین یا دنیای انسان مربوط می شود، و عقلاً، یا عادت یا شرعاً باید آن کار انجام شود یا این که شارع اذن داده است آن کار صورت پذیرد و حال آن که متولی معین یا غیر معینی (به صورت واجب کفایی) هم ندارد، بر فقهاست که آن وظیفه را به عهده بگیرند.» (نراقی، ۱۴۱۷ ه ق: ص: ۵۳۶).

گرچه نراقی در این عبارت اصطلاح امور حسبیه را به کار نبرده است، اما با توجه به تعاریفی که سایر فقها از امور حسبی ارائه کرده اند، منظور ایشان از این عبارت همان امور حسبیه است. در معنای «حسبه» فقیه عالیقدر سید محمد آل بحر العلوم (متوفای ۱۳۲۶ ه ق) در بلغة الفقیه با عنوان «ولایة الحسبه» یاد کرده می فرماید. «حسبه به معنای قربت است و مرا از آن تقرب جستن به خداوند متعال است. مورد حسبه به هر کار نیکی است که می دانیم شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده است بدون اینکه انجام دهنده ویژه ای داشته باشد» (محمد تقی بحر العلوم، ۱۴۰۳ ه ق: ص: ۲۹۰).

شیخ انصاری امور حسبیه را امری لازم دانسته و اولاً آن را وظیفه فقها و در صورت عدم آنها انجام و عهده داری حسبه را به نحو کفایی وظیفه مردم می داند. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ ه ق: ص ۵۵۷) در نگاه برخی از فقها حسبه آنچنان روشن است، که مثل میرزای نائینی در مورد امور حسبیه می گوید: از جمله قطعات مذهب ما - طائفه امامیه - این است که در این عصر غیبت - علی مغیبه السلام - آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن، حتی در این زمینه هم، معلوم باشد، «وظائف حسبیه» نامیده (غروی نائینی، ۱۴۲۴ ه ق: ص ۷) ابوالحسن شعرانی (متوفای ۱۳۹۳ ه ق) در شرح تبصره علامه حلی پس از بحث

امر به معروف و نهی از منکر در ارتباط با حسبه می گوید: امور حسبیه، در دولت اسلام بدین نام اداره بوده [است که] وظیفه آن منع از مناهی [بوده]. در اداره حسبه برای هر یک از اصناف خلق مامورانی بودند بصیر در فن خویش که راه حيله آنها را می دانستند و وسائل داشتند برای کشف و آزمایش غش و تدلیس و گاه قضاء و امرا را نهی از منکر می کردند... باری امور حسبیه از توابع امر به معروف و نهی از منکر است ... و در حدیث از امیر المؤمنین علیه السلام است که واجب است امام را که عالم فاسق و طیب جاهل و مکاری بی سرمایه را باز دارد و ممنوع سازد (شعرانی، ۱۴۱۹ ه.ق: ص: ۲۲۶).

امام خمینی (ره) در این باره می گوید: "امور حسبیه" کارهای پسندیده ای است که شرع خواهان تحقق آنها در جامعه است؛ و با انجام دادن یک یا چند نفر، از عهده دیگران برداشته می شود. از جمله مصادیق امور حسبیه می توان امر به معروف و نهی از منکر و دفاع و قضاوت را نام برد. تصدی این امور در عصر غیبت بر عهده فقیه عادل است و او می تواند شخص شایسته ای را اجازه تصدی بدهد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ ه.ق: ص: ۹۴). در تعریف دیگری از ایشان آمده است: إن الأمور الحسبیه و هی التي علم بعدم رضا الشارع الأقدس بإهمالها) موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ص ۶۶۵).

یکی از فقهایی که حسبه را به صورت گسترده مورد بحث قرار داده و آن را یکی از مبانی حکومت اسلامی قرار داده آیت الله منتظری است ایشان می گویند: فقها در آثارشان اموری مانند حفظ اموال غایبان و صغیران را ذکر کرده اند که شارع مقدس راضی به اهمال و زمین ماندن آنها نیست، این دسته امور را امور حسبیه نامیده اند (نجف آبادی، ۱۴۰۹: ص ۱۳).

آیت الله سید عبد الاعلی سبزواری نیز امور حسبیه را اموری می داند که عامل آن به نیت طلب ثواب از جانب خداوند اقدام به انجام آن می نماید، خواه این امر از قسم امور نوعیه مانند قضا و حکومت، و خواه از قسم امور شخصیه مانند تجهیز میت و... باشد (سبزواری، ۱۴۱۳: ص ۲۵۵). در ادامه ایشان حسبه را از موارد و زیر مجموعه های امر به معروف و نهی از منکر می داند. مرحوم عمید زنجانی می گوید: «امور حسبیه» اموری است که به یقین می توان گفت شارع مقدس، راضی به وا نهادن آنها به حال خود نیست و حتما باید مسؤولی عهده دار تصدی آن باشد. این موارد را در فقه، واجبات و مستحبات کفائی می نامند، و گاه از آن به مسئولیتهای ضروری، و مما لا بد منه و احيانا به حفظ نظم تعبیر می کنند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ه: ص ۳۶۱). البته سبزواری با دقتی بیشتر بر این اعتقاد است که مورد حسبه می

تواند واجب کفایی، عینی، ندبی و یا حتی امری مباح باشد؛ و صد البته امور مکروه و حرام به جهت مبغوضیت نزد مولا و عدم تعلق اجر به آنها از دایره حسبه خارج است (سبزواری، ۱۴۱۳: ص ۲۵۶) آیت الله بهجت (ره) در پاسخ به سوالی در مراد از امور حسبیه می فرماید: به اقدامات ضروریه ای که حاکم شرع یا وکیل او در حفظ جان، ناموس، مال و حقوقی که در معرض خطر است انجام می دهد، امور حسبیه گفته می شود (بهجت گیلانی فومنی، ۱۴۲۸ ه ق: ص ۲۳) آیت الله فاضل لنکرانی (ره) با بیانی جامع در مورد حسبه می فرماید: حسبه به معنای اجر و ثواب می باشد و مراد از امور حسبیه کارهایی هستند که بدانیم شارع مقدس اسلام راضی به تعطیل و روی زمین ماندن آنها نیست و باید انجام داد و سعادت فرد و جامعه بستگی به تصدی و انجام آنها است و از طرفی مسئولیت انجام آنها متوجه شخص خاصی نشده و به نحو واجب کفایی مسئولیت انجام آنها بر عهده واجدین شرایط گذاشته شده بطوری که اگر همه مکلفین از تصدی و قبول مسئولیت امتناع کنند، همه معصیت کار و مؤاخذه می شوند (موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳: ص ۶۷) ایشان در ادامه مصادیق حسبه را اموری مانند امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از حوزه اسلام و مسلمین، حفظ نسل جوان از انحرافات اخلاقی، قضاوت و حکومت و اجرای حدود، حفظ موقوفات عامه و بدون متولی، حفظ و صرف مجهول المالک در موارد مقرر، حفظ اموال ایتام و غیب و قصر بدون ولی و تجهیز اموات بدون ولی و امثال آنها میدانند. و چون کسی که مسئولیت انجام هر یک از آنها را به عهده می گیرد برای رضای خداوند و به امید اجر و ثواب الهی انجام می دهد، لذا به آنها امور حسبیه اطلاق فرموده اند «همان» در الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه آمده است که: و الأمور الحسبیه هی الأمور الکفائیة التي لا بد أن تقام و تحتاج إلى إذن الحاكم الشرعی إلا الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر (عیسی عاملی، ۱۴۱۳ ه ق). با توجه به مطالبی که نقل شد، در معنای اصطلاحی حسبه و امور حسبیه می توان گفت «امور حسبیه» به امور اجتماعی اطلاق می شود که نظام و اداره امور زندگی جامعه و سامان اجتماعی از هر نظر به آن بستگی دارد و اگر این امور تعطیل بماند، زندگی اجتماعی فلج شده رفته رفته رو به اضمحلال و نابودی می نهد. امور حسبیه بر سه عنصر اصلی عدم رضایت شارع مقدس به ترک و اهمال در آن امور؛ نداشتن متولی قهری و عدم توقف بر ترافع قضائی و رجوع به دادگاه امور استوار است. این امور عبارتند از امر به معروف و نهی از منکر، نشر همه خوبیها و مبارزه با همه مظاهر فساد، دفاع از حوزه اسلام و مسلمین، حفظ نسل جوان از انحرافات اخلاقی، قضاوت و حکومت و اجرای حدود،

حفظ موقوفات عامه و بدون متولی، حفظ و صرف مجهول المالک در موارد مقرر، حفظ اموال ایتام و غیب و قصر بدون ولی، تجهیز اموات بدون ولی و امثال آنها. و به همچنین امور دیگری مانند نظارت بر امور مردم و جلوگیری از تجاوزات، کنترل بازار و نظارت بر امور اقتصادی، برخورد با افراد بزهکار و تبهکاران که امنیت عمومی را به خطر می اندازند، و نیز رسیدگی به امور مردمی که قدرت دفاع از حقوق خویش را ندارند، جلوگیری از ترفندهای اقتصادی که تعادل بازار مسلمانان را به هم می زند و بر طبقه کم درآمد و بی در آمد، زیان های جبران ناپذیر وارد می سازد و حفظ اموال ایتام، مستضعفان و افراد بی سرپرست، تصرف در اموال کسانی که به عللی نمی توانند در اموال خود تصرف کنند، جمع آوری و هزینه مالیات های شرعی مانند خمس و زکات و موارد دیگر...

معنای لغوی و اصطلاحی حسبه

حسبه

به جهت تبیین مفهوم کلیدی حسبه در این تحقیق ابتدا به لحاظ لغوی و سپس معنای اصطلاحی آن را مورد بررسی قرار می دهیم. حسبه به لحاظ لغوی، اسم مصدر و از ریشه «حسب» به معنای شمارش کردن است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۳۶۲).

ابن اثیر در نهایه آورده است: «حسبه اسم است از احتساب، و احتساب در اعمال صالح و مکروهات عبارت است از سبقت گرفتن در طلب اجر از راه تسلیم و صبر و یا قیام کردن به انواع کارهای خیر برای رسیدن به ثواب.» (ابن اثیر، ص ۳۸۲).

ابن اخوه نیز در معالم القربه فی أحكام الحسبه آورده است: حسبه در لغت به کسر (حاء)، اسم از احتساب است و به معنی اجرو نیز حسن تدبیر و نظر در امور آمده است (ابن الاخوه، ۱۴۰۸ق: ۲۳) طریحی هم در مجمع البحرین حسبه را مانند ابن اثیر معنی کرده است: «الحسبه بالكسر وهی الاجر» و آنگاه می گوید: «و الحسبه الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر» (طریحی، ۱۴۱۶: ص ۴۱). ابن منظور در لسان العرب چند کاربرد دیگر را هم برای این لغت آورده است: انجام دادن کاری برای رضای خدا (ابن منظور، لسان العرب، ص ۱۶۴)، نیکویی در تدبیر و اداره امور (همان، ۱۶۶)؛ خبر جوینی و تجسس (همان)؛ همچنین، انکار و خرده گیری کار زشت کسی بر او. (همان) مقایسه اللغه، اقرب الموارد و همچنین تاج العروس من جواهر القاموس معنای حسبه را حسن تدبیر در کار بیان کرده اند (واسطی، زبیدی و همکاران، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴). المعجم الوسیط در معنای حسبه می گوید: الحسب: حساب، شمردن (فلان

حسن الحسبه فی الأمر): فلانی کارش را از روی تدبیر و هوشیاری انجام می دهد. (فعله حسب) آن را برای پاداش خدای انجام داد. عمل محتسبی؛ مراقبت از نرخ کالاها و رعایت آداب و شئونات که یکی از مناصب حکومتی در دولتهای اسلامی بوده است (ابراهیم انیس، عبد الحلیم منتصر و همکاران، ۱۳۸۲: ص ۳۵۹).

در مجموع و با توجه به آرای اهل لغت برای حسبه معانی لغوی ذیل نقل شده است: حساب، شمردن؛ اجر؛ قربت و خشنودی خداوند؛ کوشش و تلاش در کارهای پسندیده، بدون چشم داشت و مزد از کسی جز خداوند؛ کفایت، تدبیر و حسن انجام کاری؛ رسیدگی، نظارت و اشراف بر امور؛ انکار، خرده گیری و آزمایش. از آنجا که لغت شناس فقط موارد رایج استعمال را بیان می کند، روشن است که این موارد استعمال تحت تاثیر کاربردهای اصطلاحی است که در آینده با آنها آشنا خواهیم شد.

معنای لغوی

حِسْبَه اسم مصدر و از ریشه (حسب) به معنای شمارش کردن است و گفته شده که احتساب در اعمال صالح و مکروهات عبارت است از سبقت گرفتن در طلب اجر از راه تسلیم و صبر، و یا قیام کردن به انواع کارهای خیر برای رسیدن به اجر و ثواب (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳۸۲). در خصوص مشخصات امور حسبی چند کاربرد برای این لغت آورده شده است از جمله: طلب اجر، نیکویی در تدبیر و اداره امور، خبرجویی کردن، انکار و خرده گیری (ابن منظور، ۱۳۶۲) و برخی آن را مرادف به امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۱) و در جای دیگر به معنای اجر و حسن تدبیر در امور آمده است (ابن اخوه، ۱۴۰۸ ه. ق: ۲۳).

معنای اصطلاحی

برخی از فقها بیان کرده اند: «حسبه به معنای قربت است و مراد از آن تقرب جستن به خداوند متعال است. مورد حسبه هر کار نیکی است که شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده بدون آنکه انجام دهنده خاصی داشته باشد» (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق: ۲۹۰). در نظر این گروه حسبه شامل امور عام المنفعه ای می باشد که جامعه از آن هرگز بی نیاز نمی باشد مانند تصرفات ضروری در اموال صغار و تعیین قیم بر آنها، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، قضاوت، اجرای حدود و قصاص. برخی دیگر آن را مطلق اموری دانسته اند که اجرای آنها مطلوب شارع است و هرگز راضی به ترک آنها نیست در این معنا برخی از امور ضروری مورد نظر شارع

متولی خاصی نیز ندارند که می توان آن ها را حسبه به معنای خاص قلمداد نمود (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۴۹۷).

دیدگاه فقهای شیعه پیرامون امور حسبیه

برخی معتقدند که در آثار فقهی شیعه، «حسبه» اصطلاح چندان روشن و مشهوری نیست اما امر به معروف و نهی از منکر می تواند از پایه ها و مبانی قرآنی و روایی حسبه باشد و در آثار بسیاری از فقها غالباً ضمن بحث جهاد مطرح شده است.

اگر چه این دیدگاه، نظر تمامی محققان نیست، اما شاید بتوان گفت که این کلام در آثار فقهای متأخر فقط تا قرن هشتم صادق است و شهید اول (متوفی ۷۸۹ هـ ق) در کتاب الدروس بابی را به «حسبه» اختصاص داده است و تحت این عنوان امر به معروف را بیان کرده است. بعد از شهید اول، شیخ محمدحسن نجفی (متوفی ۱۲۹۹ هـ ق) در بحث پیرامون ولایت فقیه از حسبه بودن و یا نبودن آن در جواهر الکلام سخن به میان آورده و انتخابی بودن فقیه را رد کرده و می فرماید: ولایت در قضا، نظام، سیاست و یا ولایت بر جمع آوری مالیات و ولایت بر ناتوانها همچون اطفال، دیوانگان و... بر همه این موارد از جانب سلطان عادل یا نایب آن، نه تنها جایز است، بلکه اولی نیز خواهد بود. زیرا از جمله مصادیق همیاری بر انجام کار نیک و پرهیزگاری است و چه بسا برای برخی از افراد جامعه عیناً واجب باشد... (نجفی، ۱۳۶۷: ص ۳۹۶ و ۳۹۷) سید بحرالعلوم (متوفی ۱۳۲۹ هـ ق) در رساله «ولایت» مبحث ششم بحث نسبتاً مفصلی پیرامون «ولایت حسبه» مطرح کرده، می فرماید: حسبه به معنای قربت است و مراد از آن تقرب جستن به خداوند متعال است، مورد حسبه هر کار نیکی است که می دانیم شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده است. بدون اینکه انجام دهنده مشخصی داشته باشد. از جمله آنها ولایت فقیه است جز اینکه آن ولایت معتذر الوصول است تا اینکه به وی (فقیه) رجوع شود.

سید بحرالعلوم در ارتباط با حسبه و امور حسبیه آن را در حد «کل معروف» بیان می کند. یعنی دامنه ای بسیار وسیع برای آن قائل است، به حدی که ولایت فقیه را نیز تحت آن معروفات قرار می دهد و اختیارات حکومتی امام (ع) را در عصر غیبت تفویض شده به فقیه عادل میداند. در این صورت دامنه این امور بسیار وسیع به نظر می آید (بحرالعلوم، ۱۳۶۲: ص ۲۹۰). علامه میرزا محمدحسین نائینی (متوفی ۱۳۵۵ هـ ق)، از فقهای متأخر، به امور حسبه با دامنه بسیار گسترده پرداخته است. او می نویسد: از جمله قطعیات مذهب ما امامیه این است که

در عصر غیبت، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب چون عدم رضایت شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلام از امور حسبیه از اوضاع قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکور، از قطعیات مذهب خواهد بود (نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۴۶). در بیان علامه نائینی گستره امور حسبیه تا بدانجاست که نیابت فقهای عصر غیبت را در آن متیقن و ثابت می داند و اقامه امور حسبیه را برای فقها واجب عینی بر می شمارد. گرانقدرترین فقیهی که جایگاه و دامنه امور حسبیه را تبیین نموده است، امام خمینی (ره) میباید که در کتاب البیع خود در ابتدا امور حسبیه را اینگونه تعریف میکند: امور حسبیه اموری است که به یقین میتوان گفت شارع مقدس راضی به وانهادن آنها به حال خود نیست و حتما باید مسئولی عهده دار تصدی آن باشد. در این موارد اگر یقین حاصل شود که افرادی معین یا نامعین وجود دارند که آن امور را تصدی کنند، دیگر بحثی نیست، اما اگر ثابت شود که انجام این امور منوط به نظر امام (ع) است، در آن صورت، بنا به دلایل ولایت فقیه، این موارد نیز در دوران غیبت امام (ع) از جمله اختیارات فقیه خواهد بود. (امام خمینی، البیع، ص ۷۹)

امام (ره) این اختیارات را برای فقیه محرز می داند:

حتی اگر اصل ولایت فقیه را نیز نادیده بگیریم، هر گاه احتمال دهیم که این امور به ناچار باید زیر نظر یکی از این سه تن: فقیه عادل، غیر فقیه عادل و شخص مورد اعتماد انجام گیرد، باید کسی را انتخاب کنیم که از همه صفات مورد نظر برخوردار باشد و چنین شخصی، همانا فقیه عادل مورد اعتماد ماست. امام همچنین در راستای تشکیل حکومت می فرماید:

حتی اگر دلایل ولایت فقیه را نیز نادیده بگیریم، بی تردید، قدر مسلم آن است که فقهای عادل بهترین کسانی هستند که می توانند عهده دار تصدی این امور شوند. پس ناگزیر باید آنان در این امور دخالت کنند و تشکیل حکومت اسلامی به اذن و نظارت آنان باشد. (همان)

در صورت نبودن یا عدم توانایی فقها جهت تشکیل حکومت، امام (ره) می فرماید:

در آن صورت بر تمام مسلمانان عادل واجب است که به انجام این امور اقدام کنند.... (همان) گستره امور حسبیه از دیدگاه امام (ره) بسیار وسیع است، تا حدی که مهمترین ابعاد بشری را در بر می گیرد. باید دانست که امور حسبیه فقط در امور جزئی نظیر حفظ اموال غایب و

ناتوان و رسیدگی به وضعیت ایتمام و بیوه زنان و رسیدگی و نظارت بر کار اصناف مختلف در بازار منحصر نیست، بلکه امور فوق از امور مهمی است که شارع حکیم به مهمل ماندن آن قطعاً راضی نیست و شگفتی از کسی است که برای نگه داری مال اندک صغیر و غایب و رؤیت هلال از باب حسبه اهتمام می ورزد اما در برابر حفظ کیان اسلام و نظام مسلمانان و مرزها و سرزمین هایشان بی تفاوت است.

برخی نیز در مورد تشکیل حکومت از باب امور حسبه معتقدند:

اساساً تشکیل حکومت متوقف بر ثبوت ولایت فقیه نیست، اگر کسی به هر دلیلی حتی ولایت مطلقه را هم در مورد فقها قبول نداشته باشد، نمی توانیم بگوییم الزاماً تشکیل حکومت را توسط فقها قبول ندارد، بلکه حکومت به دلیل اینکه جزء احکام اولیه است، باید تشکیل گردد و از باب امور حسبه هم می توان تشکیل آن را بر عهده فقیه واجد شرایط دانست (از بیانات آیت الله بجنوردی در هنگام نگارش پایان نامه (مبانی ولایت فقیه از دیدگاه فقهی و حقوقی). استاد عباسعلی عمید زنجانی از امور حسبه به عنوان یک تئوری در وجوب اقامه حکومت یاد میکند و معتقد است: تئوری امور حسبه یکی از دلایل وجوب اقامه حکومت اسلامی است، زیرا حفظ مرزهای کشور و مبانی مذهب و پاسداری از حریم قوانین الهی و جلوگیری از انحراف جوان ها و رد شبهات و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی، سیاسی و نظامی دشمنان و خنثی کردن توطئه ها و تبلیغات زهراگین ضداسلامی که از واضح ترین مصادیق امور حسبه است، بدون استقرار یک نظام سیاسی مبتنی بر اصول و مبانی و قوانین اسلامی، امکان پذیر نیست. ایشان در ادامه می گوید: آنها که تصور می کنند فقها قادر به اداره دولت و کشور اسلامی نیستند، باید بدانند که اداره امور هر کشوری به صورت جمعی انجام می پذیرد و هر مسئولیتی به کارشناسان و افراد شایسته کاردان آن مسئولیت سپرده می شود. چنانچه در زمان امیرالمؤمنین نیز همه کارها مستقیماً توسط آن حضرت انجام نمی پذیرفت و تقسیم کار و واگذاری مسئولیت ها به قوایی مرکب از افراد باتقوا و کاردان سپرده می شد. تشکیل هیأت حاکمه صالح، متعارف ترین شیوه عقلانی در میان همه ملتهاست (عمید زنجانی، همان، ص ۸۶ و ۳۷۶) در نظر ایشان، ولایت فقیه در امور حسبه به طور مطلق، مقتضای خلیفه، وارث، حاکم، امین و حجت بودن اوست و در این مورد اختلافی بین فقها دیده نمی شود. (همان)

امور حسبیه و ولایت مومنان عادل و ثقه

با عنایت به عدم رضایت شارع نسبت به اعمال امور حسبیه، در صورت فقدان یا عدم امکان دسترسی به فقیه، فقهای امامیه ولایت عدول مومنان را مورد شناسایی قرار داده اند. برخی از آنان به قاعده احسان «ما علی المحسنین من سبیل» توبه (۹۲) استناد نموده اند. امام خمینی معتقدند در صورت نبود فقیه تصرفات مومنان عادل و ثقه، تنها از باب حسبه از روایات فی الجمله استظهار می شود.

از منظر امام راحل امور ذیل از مصادیق حسبه محسوب می گردد.

۱. امر به معروف و نهی از منکر؛
 ۲. مراحل نهایی امر به معروف و نهی از منکر که منجر به قتل و جرح می گردد؛
 ۳. حفظ نظام اسلامی؛
 ۴. پاسداری از مرزهای میهن اسلامی؛
 ۵. حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف؛
 ۶. جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی؛
 ۷. افتا؛
 ۸. تبلیغ احکام شرعی؛
 ۹. اقامه جمعه و جماعت؛
 ۱۰. قضاوت و لوازم آن از قبیل اجرای حدود و تعزیر؛
 ۱۱. جمع آوری مالیات های شرعی؛
 ۱۲. اداره اوقاف عام؛
 ۱۳. سرپرستی افراد بی سرپرست؛
- بر این اساس امام خمینی (ره) قبل و بعد از انقلاب اسلامی اجازات و فرمان هایی صادر کرده که از مصادیق امور حسبیه می باشند، در ادامه به مواردی از آنها اشاره می کنیم.
۱. اجازه امور حسبیه و شرعیه که در آن به اخذ و صرف خمس، زکات و صدقات اشاره شده است. نمونه های متعددی از این نوع اجازات از سوی امام خمینی برای افرادی همچون آقایان شیخ صادق احسان بخش، شیخ عقیل ترابی، شیخ محمد حسین مجتهدی بهبهانی، سید محمد حسین ارسنجانی و... موجود است (خمینی، ۱۳۸۸: ص ص ۲۴۹-۲۴۵).
 ۱. نصب امامت جمعه : مانند نصب آیت الله مدنی به امامت جمعه همدان در تاریخ ۵۸/۷/۲۱ (همان، ص ۲۵۱)

۳. تصدی و رسیدگی به امور موقوفات: مانند نصب آقایان واعظ طبسی به عنوان تولیت و متصدی موقوفات آستان قدس رضوی در تاریخ ۵۹/۱/۱۵ سید محمد مهدی دستغیب به عنوان تولیت و متصدی موقوفات آستانه شاهچراغ در تاریخ ۶۰/۹/۵ و آقا باقر خوانساری به عنوان تولیت و متصدی موقوفات مسجد شاه در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۴ (همان، ص ۲۵۶).

۴. امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین و برجسته ترین مصادیق امور حسبیه است که امام خمینی

در سال ۱۳۵۸ فرمان تاسیس اداره ای به اسم امر به معروف و نهی از منکر صادر کردند. (همان، ص ۲۶۱) و همچنین دستور جلوگیری از فحشا و منکرات به آقای قدوسی دادستان کل انقلاب در تاریخ ۶۰/۱/۲۳ (همان، ص ۲۶۱).

۵. رسیدگی به امور معیشتی و جلوگیری از اخلال در امور اقتصادی و برخورد با محتکرین از مصادیق حسبه است، که امام (ره) در این خصوص در تاریخ ۶۲/۴/۱۶ فرمان ویژه ای خطاب به مهندس موسوی، نخست وزیر وقت صادر کرد (همان، ص ۲۸۲).

رسیدگی به امور قضائی و امر قضاوت نیز از امور حسبیه محسوب می گردد که بعد از انقلاب فرامین متعددی از امام (ره) در خصوص عزل و نصب قضات وجود دارد. مانند فرمان نصب آقایان خلخالی در تاریخ ۵۷/۱۲/۵ و صبوری در تاریخ ۵۸/۱/۱۷ به عنوان قاضی در دادگاه انقلاب و عزل آقای امید نجف آبادی از قضاوت در دی ماه ۱۳۵۸ (همان، ص ۲۷۷).

شاخصه ها و مصادیق امور حسبی از منظر فریقین:

با عنایت به وسعت موارد و قلمرو حسبه و نمونه ها و مصادیق آن وحدت و اتفاق نظری لازم بین فقها (در مبانی و رویکرد آنها به حسبه و امور حسبی) مشاهده نمی شود و این عدم اتفاق بیانگر این مطلب است که هر کدام از آنها مبانی و رویکردشان نسبت به حسبه متفاوت بوده است. گروهی که از حسبه به عنوان شأن اداری اسم می بردند با کسانی که قائل به شأن مذهبی برای حسبه بودند مصادیق و مشخصات متفاوتی را مطرح می کردند.

گروهی بر این باورند که محدوده نهادهای حکومتی از جمله نهاد حسبه تابع شرایط زمان و مکان و عرف است و محدود به حدود شرعی خاصی نمی باشد و وظایف محتسب در یک شهر با شهر دیگر متفاوت است (ابن تیمیه، ۱۹۷۶م: ۱۳) و با اوصاف پیش گفته دو نظریه و دیدگاه در باب مصادیق امور حسبیه بیان کرده اند:

دیدگاه نخست حوزه ی این نهاد را محدود به سرپرستی بر اموال یتیمان ، مجانین و سفهای بی سرپرست می داند.

دیدگاه دوم قلمرو امور حسبیه را محدود به مسائل خاصی نمی داند بلکه بسیار گسترده تر از مورد اول و علاوه ی بر آن مسائل اجتماعی، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی را نیز در بر می گیرد. براساس این دیدگاه امور حسبی بدون داشتن حکومتی قوی و مقتدر و داشتن مجریان شایسته و لایق قابل اجرا نمی باشد(قنبری، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۳۴) از جمله مصادیقی که این گروه برای امور حسبی مطرح کرده اند می توان به تصدیق مقام افتا، مقام قضاوت، گرفتن خمس و زکات و تقسیم آنها، اداره نظام شهرها، تصرف در وقف های عام که ناظر شرعی ندارد، جلوگیری از تبلیغات علیه اسلام و دین و ... اشاره کرد. بعضی از فقها بنیادی ترین و اساسی ترین مصادق امور حسبی را حفظ کیان اسلام و سرزمینهای اسلامی و جلوگیری از چیرگی و نفوذ بیگانگان بر این ممالک می دانند (تبریزی، ۱۳۸۸) بعضی از فقها مساله ولایت فقیه را نیز در زمره امور حسبیه می دانند برای نمونه صاحب جواهر(ج ۲۱، ص ۱۹۱) در این زمینه بیان می دارد: «ولایت در قضاء، نظام ، سیاست و یا ولایت بر جمع آوری مالیات، ولایت بر ناتوان ها همچون اطفال دیوانگان و ... از جانب سلطان عادل یا نایب او نه تنها جایز، بلکه اولی نیز خواهد بود» (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۹۶-۳۹۷). سیدبحرالعلوم نیز در این زمینه می گوید: «مورد حسبه هر کار نیکی است که شرعاً وجود آن در خارج از ما خواسته شده است و از جمله آن معروفها ولایت فقیه است» (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ۲۹). فقهای متاخر نیز هر یک به تعبیری بحث ولایت را در زمره حسبه و امور حسبی دانسته اند (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۶). گروهی از فقهای شیعه قائل به وجوب کفائی هستند زیرا به مصلحت در نقش فعل قائل اند نه در فاعل؛ بنابراین انجام فعل را از هر فاعلی مطلوب می دانند و اگر زمانی مسلمانان جامعه به امور حسبیه اقدام نکنند بر ولی فقیه واجب می گردد که بنا به قاعده «الحاکم ولی الممتنع» و قاعده «السلطان ولی من لا ولی له» که مراد از آن سلطان عادل است که باید بر امور حسبیه اقدام کند(امام خمینی، ۱۳۶۹: ۸۰) و برخی دیگر از فقهای شیعه قائل به وجوب عینی برای فقها هستند، به این معنا که نیابت فقها را در عصر غیبت متقن و ثابت می دانند و از باب این نیابت، اقامه ی امور حسبیه را که از قطعیات مذهب است جزو وظایف فقها به صورت وجوب معین بر می شمارند(نائینی، ۱۳۸۲).

از بررسی آراء فقهای شیعه و اهل سنت به این نتیجه می‌رسیم که هر دو گروه قائل به حیطة گسترده در امور حسبه هستند که حکومت، تنظیم امور و ارکان مختلف آن را در بر نمی‌گیرد و با عنایت به اینکه امروزه ارکان حکومت را سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه دربر می‌گیرد با نگاهی عمیق در می‌یابیم که تعدادی از وظایف هر سه رکن می‌تواند تحت امور حسبه قرار گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۷۶).

اختلاف نظر فقهای شیعه درباره این مفهوم به حدی است که می‌توان این مفهوم را تحت عنوان دو دیدگاه حداقلی و حداکثری تقسیم بندی کرد (قنبری حمید، ۱۳۸۲).

دیدگاه حداقلی

با مطالعه دقیق در مفهوم امور حسبی، می‌توان شاخصه های ۳ گانه زیر را برای دیدگاه حداقلی بدست آورد:

۱- امور حسبی، اموری توصلی هستند که صرف انجام آنها از طرف شارع مقدس اهمیت دارد. بنابراین انجام آنها منوط به هیچ صفت یا شرط خاصی از ناحیه متصدی آن نمی‌باشد.

۲- این امور مورد خطاب عموم مسلمانان هستند و بنابراین در حیطة وظایف دولت اسلامی قرار نمی‌گیرند.

۳- امور حسبی مطابق عرف سیاسی زمان انجام می‌گیرند و بنابراین امور غیر ولایی هستند.

دیدگاه حداکثری

از منظر بانیان این دیدگاه، امور حسبی دارای خصوصیات زیر است:

۱- مخاطب امور حسبی حکومت اسلامی است نه مردم، زیرا امور حسبی امور عمومی هستند و امور عمومی به حکومت اسلامی مربوط می‌گردد.

۲- انجام امور حسبی مقتضای شرایط خاصی است، بنابراین یا بدست معصوم (ع) یا نائب او و یا عدول مومنان و امنای ملت انجام می‌گیرند.

۳- امور حسبی اموری ولایتی و شرعی هستند.

با ملاحظه شاخص های حداقلی و حداکثری بر شمرده برای امر حسبی و مقایسه آن با شاخص های مفهوم جامعه مدنی، می‌توان گفت که در فقه شیعه مفهوم امور حسبی هم وزن مفهوم جامعه مدنی به کار می‌رود، هر چند که بررسی ظرفیت های این مفهوم و توضیح قابلیت های تحلیلی و کاربردی آن، نیازمند مطالعات نظری و کاربردی بیشتری می‌باشد (منتظری، ۱۳۰۱).

مبانی فقهی امور حسبی

براساس مطالب پیش گفته در مورد امور حسبی که آنرا به معنای طلب به انواع کارهای خیر برای رسیدن به اجر و ثواب و تقرب جستن به خداوند متعال معنا کرده بود، یکی از بارزترین مصداق فعل خیر مقوله امر به معروف و نهی از منکر است. بسیاری از محققان این حوزه فقهی برآنند که اندیشه حسبه و پایه گذاری آن در قالب یک نهاد حکومتی برای پیشبرد و انتظام امور جامعه مبتنی بر دو اصل بنیادی «امر به معروف» و «نهی از منکر» بوده است (رفیعی، ۱۳۷۸: ۱۰۸-۱۳۹). اگر چه برخی نیز قائلند موضوع امر به معروف و نهی از منکر مصداق امور حسبه به حساب نمی آید، لکن یکی از مهمترین موارد و اساسی ترین مصادیق آن را در بر می گیرد، چه آنکه حسبه را همان امر به معروف و نهی از منکر بدانیم و چه آن را اساسی ترین مصداق آن برشمیریم لازم می شود تا جهت فهم صحیح حسبه مقوله امر به معروف و نهی از منکر را مورد ارزیابی قرار دهیم. از این روی حداقل در مورد فهم بخشی مهم از مبانی امور حسبه لازم است به امر به معروف و نهی از منکر بپردازیم. از مهمترین منابع کسب شناخت صحیح از مقوله امر به معروف و نهی از منکر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام است. رجوع به این آیات و روایات موجب می شود شناخت مناسبی نسبت به جایگاه حسبه و متولی و مجری آن از منظر شرع بدست آید (ابوطالبی، ۱۳۸۹).

امور حسبی در قرآن کریم

درباره اهمیت اقامه امر به معروف و نهی از منکر که از بارزترین مصادیق امور حسبی است می توان آیات ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران، ۴۱ سوره مبارکه حج، ۱۱۴ سوره مبارکه نساء، ۱۹۵ سوره مبارکه بقره، ۲ سوره مبارکه مائده، ۶۷ و ۷۱ سوره مبارکه توبه و آیه ۲۱ سوره مبارکه نور اشاره نمود. در آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران که اشاره مستقیم به این مقوله دارد و می فرماید: «ولتکم منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» و باید از شما مسلمانان (برخی که پرهیزگارتند) امت را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از کارهای ناشایست نهی نمایند و اینان کسانی هستند که رستگاران می باشند.

امور حسبی در روایات

از دیگر مستندات امور حسبی روایاتی هستند که همچون آیات اهمیت فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر را که از مصادیق بارز امور حسبی می باشد را نمایان می کند. چنانکه پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «بر شما باد که همواره امر به معروف و نهی از منکر را به جا

آورید والا خداوند متعال، اشرار و افراد فاسد را بر شما مسلط می کند». و در حدیث دیگری می فرماید: «همانا خداوند عذاب نمی کند همه مردم را به گناه خاصی، تا آنگاه که در میان آنها ارتکاب گناهان را آشکار ببیند، در حالی که آنها قادر به جلوگیری از آن باشند و نهی از آن نمی کنند» و در جای دیگر می فرماید: «... بدترین گروه مردم آنها هستند که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند (مرتضی واعظی اراکی، ۱۳۸۱)، در جایی دیگر پیامبر (ص) می فرماید: «هر کار نیکو ثواب صدقه دارد و آنچه انسان آبروی خود را به آن حفظ کند ثواب صدقه برای آن نوشته می شود» (قمی، ۱۴۱۴ق).

امور حسبی و اجماع

از دیگر دلایل و مستندات امور حسبی اجماع است. فقیه بزرگوار صاحب بلغه الفقیه می فرماید: «اجماع بر ثبوت ولایت حسبه برای فقیه به هر دو قسم آن، محصل و منقول، قطعی است». اجماع در مورد امور حسبی وجود دارد و وجود چنین اجماعی بعید نیست، لاقلاً از شهرت زیادی برخوردار است و مخالفتی در این مورد ندیده ایم و از عمده دلایل امور حسبی اجماع است (غزالی، ۱۳۸۹).

حسبه در نظام جمهوری اسلامی ایران:

در نظام حقوقی ما بر اساس فقه اسلامی نهاد حسبه به معنای اعم و گسترده آن شامل نهاد حکومت اسلامی و کار و ویژگیهای آن است. چه آنکه فقها تصدی حسبه را نوعی ولایت میدانند و آن را ضروری ترین وظایف و اختیارات فقیه برشمرده و شامل آن دسته از امور عام المنفعه دانسته اند که جامعه از آن هرگز نمی تواند بی نیاز باشد (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷، ۳۳-۳۹۴ و ۴۳۳) تصرفات ضروری در اموال صغار، تعیین قیم بر آنها، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اجرای حدود و قصاص از جمله این امور است.

اینکه حکومت از مصادیق بارز امور حسبی به شمار می رود مسئله ای است که مورد اتفاق فقهای عصر حاضر و فقهای اعصار گذشته است. اگر چه در خصوص این مصداق در آثار متأخرین مباحث بیشتری مطرح شده است. با توجه به حاکمیت اصل عدم ولایت احد علی احد و تلازم این اصل با تولی امور حسبه، ولایت فقیه جامع الشرایط در امور حسبی به عنوان قدر متیقن مطلوب شارع شناخته شده و از این جهت سایر ولایات بر پایه اصل مذکور از دایره مشروعیت خارج شده است. جمهوری اسلامی نیز بر این مبنا ساختار خود را انتظام و اسقرار بخشیده است. بنابراین اگر چه در حال حاضر نهادی مجزا و مشخص با عنوان حسبه

با مفهوم تاریخی آن در نظام اسلامی ایران وجود ندارد، لکن کارویژه‌ی حسبه در نهادهای متعدد قانونی توسط قانونگذار اساسی تقسیم شده است که در صدر آنها ولایت مطلقه فقیه قرار دارد. نهادهایی همچون قوای سه گانه، دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی، نیروی انتظامی و بسیاری دیگر، بخشهای مهمی از کارویژه‌ی نهاد حسبه را به خود اختصاص داده اند. مشروعیت و ولایت مقامات و مناصب مذکور در این نظام جملگی برگرفته از ولایت امر و امامت است. در برخی قوانین نیز به برخی امور حسبی اشاره شده است، لکن شامل تمام آنچه فقها برای مصادیق حسبه ذکر نموده اند نمی باشد؛ هرچند نافی آن موارد هم نیست. از جمله در ماده ۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲ آمده است: «امور حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند به آن امور اقدام نموده، تصمیمی اتخاذ نمایند؛ بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد». به هر حال تمام نهادهای مستقر در جمهوری اسلامی متناسب با صلاحیت هایی که از آن برخوردار گشته اند با اذن ولی فقیه به اعمال برخی از کارویژه های حسبه می پردازند؛ هر چند که با عناوینی غیر از نهاد حسبه شناخته شده اند.

نتیجه گیری

موضوع حسبه، دامنه، آثار و همچنین منشأ پیدایش آن در کتب مختلف محققان این حوزه مورد توجه و بررسی قرار گرفته است که بخش بسیاری از این کتب را آثار فقهی و دینی فقهای شیعه و علمای اهل سنت به خود اختصاص داده است. به همین جهت در آثار بسیاری از فقها و علمای مذکور، به صورت متمرکز و یا پراکنده، ذیل مباحث و کتاب های فقهی مختلف به فراخور بحث و بیان ادله امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، بیع، حکومت و نقش و جایگاه ولایت، به این موضوع و حیطة و ابعاد گوناگون آن پرداخته شده است. لکن در ادبیات روایی و آیات قرآن مطلبی با عنوان حسبه با این مفهوم و معنا که در پژوهش پیش رو مطالعه گردید، یافت نمی شود. به همین علت عنوان حسبه تأسیسی فقهی توسط فقها و علمای اسلام در تشیع و تسنن است که برای بیان موضوعات مذکور در فوق مورد استفاده قرار گرفته است. اما در نظام های حقوقی و سیاسی حاکم می توان نهادی با این عنوان و با کارکردهای مشابه در سرزمین های اسلامی ملاحظه نمود. چنانکه محققان بسیاری بیان داشته اند این نهاد

بعدها الگوی ایجاد نظام و نهاد آمبودزمان در سرزمین های اسلامی گشت. اما در خصوص تعریف حسبه و دامنه آن چنانکه آمد دیدگاه های مشابهی با نحوه بیان متفاوت قابل ملاحظه است. در یک جمله آنچه که از این تعریف ها می توان استنباط نمود آن است که مصداق حسبه تمام آن چیزی است که شارع مقدس راضی به ترک و یا اهمال و وا نهادن آن نیست، چه این امور دارای متولی خاص از سوی شارع باشند یا نباشند، که در صورت دوم متولی آنها به فرد عادل توانای مورد اعتماد در صورت عدم وجود فقیهی با این اوصاف سپرده خواهد شد. لکن در صورت وجود فقیه عادل مورد اعتماد لزوم اذن ایشان در انجام امور حسبه امری حتمی و مورد پذیرش صاحب نظران در میان فقهاست. اما در مورد اجرای امور حسبه توسط داوطلبان که از اذن حاکم شرع برخوردار نیستند، اختلافی نیست. از این قبیل است امر انقاذ غریق یا امر به معروف و نهی از منکر و بسیاری امور داخل در تعریف حسبه. همچنین چنانکه ذکر شد نهادی با عنوان حسبه با کار ویژه تاریخی آن در جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد، لکن کارویژه های تاریخی این نهاد در حال حاضر تحت نهاد حکومت اسلامی و دستگاههای متعدد ذیل آن بر مبنای نظریه ولایت فقیه اعمال می گردد. گفتنی است در نظام حقوقی ایران مفهوم مضیق امور حسبی که صرفا شامل امور منصوص در قانون امور حسبی می باشد نیز وجود دارد که شامل اموری همچون سرپرستی محجورین، نصب امین و ... می باشد.

گروهی از فقهای شیعه (سید بحرالعلوم، امام خمینی (ره) و ...) به وجوب کفایی قائل هستند؛ زیرا به مصلحت در نفس فعل قائل اند نه در فاعل. بنابراین انجام فعل را از هر فاعلی مطلوب میدانند و اگر زمانی مسلمانان جامعه یا عدول ایشان به امور حسبه اقدام نکنند، بر ولی فقیه واجب می گردد که بنا به قاعده «الحاکم ولی الممتنع» و قاعده «السلطان ولی من لا ولی له» - که مراد سلطان عادل است - بر امور حسبه اقدام کند.

گروه دیگر از فقهای شیعه (علامه نائینی)، به وجوب عینی برای فقها قائل هستند. بر این مبنا که نیابت فقها را در عصر غیبت متیقن و ثابت می دانند و از باب این نیابت، اقامه امور حسبه را که از قطعیات مذهب است، جزء وظایف فقها به صورت وجوب عینی بر می شمارند. از بررسی آراء فقهای شیعه و اهل سنت میتوان نتیجه گرفت که هر دو گروه به حیثه گسترده در امور حسبه قائل اند که تشکیل حکومت و تنظیم امور و ارکان مختلف آن را در بر می گیرد. با عنایت به اینکه امروزه ارکان حکومت را در سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه خلاصه

می کند با نگاهی عمیق معلوم می گردد که تعدادی از وظایف هر سه رکن می تواند تحت امور حسبه قرار گیرد.

از منظر امام خمینی (ره) «امور حسبیه» به امور اجتماعی اطلاق می شود که نظام و اداره امور زندگی جامعه و سامان اجتماعی از هر نظر به آن بستگی دارد و اگر این امور تعطیل بماند، زندگی اجتماعی فلج شده رفته رفته رو به اضمحلال و نابودی می نهد و شارع راضی به اهمال در آن نیست. امور حسبیه بر سه عنصر اصلی عدم رضایت شارع مقدس به ترک و اهمال در آن امور (إن الأمور الحسبیه و هی التي علم بعدم رضا الشارع الأقدس بإهمالها)؛ نداشتن متولی قهری و عدم توقف بر ترافع قضائی و رجوع به دادگاه امور استوار است. از نگاه امام خمینی (ره) امور حسبیه به سه قسم تقسیم می شود: ۱- اموری که متصدی خاص دارند مانند ولایت قهری پدر بر مال و فرزند صغیر؛ ۲- اموری که متصدی عام دارند، مانند قضا و افتا که به فقیه واگذار شده است؛ ۳- اموری که منوط به نظر امام معصوم است که بر اساس ادله ولایت برای فقیه ثابت می شود.

نکته مهم و اساسی و تفاوت نظر امام خمینی (ره) با دیگر فقها در این است که ایشان تصریح می کند که تنها تشکیل یک حکومت عادلانه اسلامی می تواند ما را به این اهداف (اهداف عالیه اسلامی) نایل سازد. و همچنین ایشان دایره امور حسبیه را آنچنان گسترده در نظر می گیرد که در بیانی که به آن اشاره شد می گوید: اموری نظیر حفظ نظام اسلامی، پاسداری از مرزهای میهن اسلامی، حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی از روشن ترین مصادیق امور حسبیه به شمار می روند.

فهرست منابع

الف: کتب

۱. ابراهیم انیس، عبد الحلیم منتصر و... فرهنگ معجم الوسیط، مترجم محمد بندر ریگی، ناشر اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۵۹.
۲. ابن اخوه، معالم القربه فی الاحکام الحسبه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸، ص ۴.
۳. ابن فارس، احمد ابن فارس، ترتیب مقایس اللغه، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مرکز دراسات الحوزه و الجامعة، قم، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵، سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، دار الاسوه، الطبعة الأولى

- ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۶۳، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، چاپ اول، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴.
۴. ابو الحسن شعرانی، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، ترجمه و شرح، ۲ جلد، پنجم، منشورات اسلامیة، تهران - ایران، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۱، ص: ۲۲۶.
۵. ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی میرزای قمی، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)، ۴ جلد، مؤسسه کیهان، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق ج ۲، ص: ۴۶۵.
۶. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهریان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۸۷.
۷. حسین علی، منتظری نجف آبادی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، دوم، ۴ جلد، نشر تفکر، قم - ایران، ۱۴۰۹ ه ق ج ۱، ص ۱۳.
۸. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، چاپ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، گروه معارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۸، صص ۲۴۹-۲۴۵.
۹. خمینی، روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه (امام خمینی)، در یک جلد، دوازدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۳ ه ق ص ۹۴.
۱۰. خمینی، روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع (للإمام الخميني)، ۵ جلد، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، ج ۲، ص ۶۶۵.
۱۱. سید عبد الأعلى سبزواری، مهذب الأحكام (للسبزواری)، ۳۰ جلد، چاپ چهارم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم - ایران، ۱۴۱۳ ه ق ج ۲۴، ص ۲۵۵.
۱۲. سید عبد الأعلى سبزواری، مهذب الأحكام (للسبزواری، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۵۶.
۱۳. سید مهدی بحر العلوم، بلغة الفقیه، مکتبه الصادق، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۹۰.
۱۴. سیف الله صرامی، حسبه یک نهاد حکومتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۳.
۱۵. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (عمید)، ۳ جلد، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، ۱۴۲۱ ه ق ج ۲، ص ۳۶۱.
۱۶. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ۶ جلد، چاپ سوم، مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶، جلد ۲، ص ۴۱.
۱۷. محمد بن مبارک جزری ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ اول، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۲.
۱۸. محمد بن محمد القرشی ابن الاخوة، معالم القریه فی أحكام الحسبه، چاپ اول، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۲۳.
۱۹. محمد بن محمد تقی بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۴ جلد، چهارم، منشورات مکتبه الصادق، تهران - ایران، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۳، ص: ۲۹۰.
۲۰. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲۱. محمد بن مکرم مقرمی ابن منظور، لسان العرب، پیشین، و لويس معلوف، المنجد، افست تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲. و ابن فارس، مقایس الغه، پیشین، ماده « حسب »
۲۲. محمد تقی بهجت گیلانی فومنی، استفتاءات (بهجت)، ۴ جلد، دفتر حضرت آیه الله بهجت، قم - ایران، اول، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۱، ص ۲۳.
۲۳. محمد فاضل موحدی لنکرانی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، دو جلد، انتشارات امیر قلم، قم - ایران، یازدهم، ه ق ج ۲، ص ۶۷.
۲۴. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ص ۳۹۶، ۳۹۷.
۲۵. محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۴۶.
۲۶. مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیث)، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه ق ج ۳، ص ۵۵۷.
۲۷. مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۴۱، ص ۷۲.
۲۸. مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه ق ص: ۵۳۶.
۲۹. میرزا محمد حسین غروی نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه المله، در یک جلد، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۴ ه ق، ص ۷.
۳۰. یاسین عیسی عاملی، الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة، در یک جلد، چاپ اول، دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، ۱۴۱۳ ه ق.

ب: مقالات

۳۱. رفیعی، حسن رضا(۱۳۷۸)؛ «مفهوم حسبه در قرآن، حدیث و آثار فقهای اسلامی»، مجله دانش انتظامی.
۳۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۶)؛ «دیدگاه حکومتی در نظریه حسبه فرضیه حکومت با اختیارات محدود»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳.
۳۳. قنبری، حمید (۱۳۸۲)؛ «مقارنه آرای امامیه و اهل سنت در حسبه و امور حسبه»، مجله مطالعات اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، پاییز، ش ۶۱.

